

بررسی تطبیقی جبران خسارت معنوی هتک

حیثیت اشخاص در نظام حقوقی ایران و انگلستان

ریحانه کوشش کار*
وحید قاسمی عهد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳ : تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۰

چکیده

هتک حیثیت، یکی از مهمترین انواع خسارت معنوی است که در این مقاله، قابلیت جبران و روش‌های آن در نظام حقوقی ایران و انگلستان مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. این مفهوم اگرچه در قوانین ایران تعریف نشده لکن با توجه به منابع قانونی موجود مانند قانون اساسی، قانون مسئولیت مدنی و سایر قوانین، تردیدی در مطالبه آن به خصوص برای اشخاص حقیقی و حقوق خصوصی وجود ندارد و برای جبران آن، به روش‌های عینی و غیر مالی مانند عذرخواهی، انتشار حکم در جراید، حق پاسخگویی متقابل و همچنین جبران مالی تصریح شده است. با این حال در رویه قضایی، جبران این خسارت، به خصوص از طریق مالی آن، کمتر پذیرفته شده است. برعکس در نظام حقوقی انگلستان، روش غالب جبران خسارت هتک حرمت شامل افترای کتبی و شفاهی به صورت دادن مبلغی پول است که به تناسب مورد، در قالب جبران معادل، سمبلیک، خسارات تحقیر آمیز یا خسارت تنبیهی صورت می‌گیرد و تنها روش عینی، استفاده از قرار منع است.

کلیدواژه‌ها: جبران بدلی، جبران عینی، خسارت تنبیهی، خسارت تحقیر آمیز، هتک حیثیت.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی اراک (نویسنده مسئول).

** استادیار حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

مقدمه

امروزه گسترش رسانه‌ها، مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی و به رسمیت شناختن آزادی‌های اساسی بشری همچون آزادی بیان، اگرچه در جای خود امری پسندیده و مطلوب به شمار می‌روند اما در عین حال، ممکن است تهدیدی برای حیثیت و آبروی افراد محسوب شوند. از جمله این ضررهای تهدید کننده، هتک حیثیت است و از آن جایی که جنبه‌های غیر مالی شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بی‌گمان خسارتی معنوی به شمار می‌رود. نتیجه این سخن چیزی جز این نیست که عامل ورود خسارت هتک حیثیت نیز به مانند همه ضررهای مادی و معنوی دیگر، به لحاظ حقوقی در برابر زیان دیده مسئولیت مدنی دارد و باید به طریق مناسب به جبران آن پردازد زیرا در دنیای امروزی کمتر حقوقدان یا کشوری یافت می‌شود که علی‌رغم اختلاف نظر در طرق جبرانی این خسارت، در لزوم یا قابلیت جبران آن تردیدی به خود راه دهند.

در ایران نیز اگرچه تا کنون دکترین حقوقی و قانونگذاران در جریان تدوین و تصویب قوانین موجود از قانون اساسی گرفته تا قوانینی با صبغه کیفری یا غیر آن که شاید، مهم‌ترین آن‌ها، قانون مسئولیت مدنی و اخیراً قانون آیین دادرسی کیفری است، به طور کلی بر مسئولیت مدنی ناشی از خسارات معنوی تمرکز نموده‌اند اما در مورد خسارت معنوی هتک حیثیت به طور خاص، آن گونه که باید پرداخته نشده است. بر عکس در کشور انگلستان تقریباً از اوایل قرون وسطی، تلاش برای تبیین این مفهوم به طور خاص و قابلیت جبران آن در دادگاه‌ها آغاز شده و قوانینی هم در این راستا تصویب و آرای قابل توجه بسیاری نیز که عمدتاً بیانگر رویکرد این کشور به جبران مالی این خسارت می‌باشد به تصویب رسیده است.

بنابراین این مقاله در صدد است که ضمن تحلیل و بررسی محدودیت‌ها و و ظرفیت‌های دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، رویکرد و دستاوردهای این نظام حقوقی را به عنوان یکی از کشورهای پیشرفته در این زمینه معرفی نماید. برای نیل به این مقصود ابتدا، مفهوم هتک حیثیت را اجمالاً بررسی نموده و پس از آن، به ترتیب، به منابع قانونی موجود در این باره، خواهان این خسارت و روش‌های جبرانی آن پرداخته و رویه قضایی دو کشور را مقایسه می‌نمایم و در پایان نیز به جمع بندی و ارائه پیشنهادت خواهیم پرداخت.

مفهوم هتک حیثیت^۱

پیش از پرداختن به بحث جبران این خسارت و روش‌های آن، لازم است معنی این اصطلاح روشن شود. البته در همین ابتدا باید گفت که بررسی دقیق ماهیت و مضادیق این امر و مرزبندی میان هتک حرمت و آزادی‌هایی همچون آزادی بیان یا رسانه و همچنین سایر خساراتی که آبروی افراد را خدشه دار می‌نماید، نیازمند بررسی گسترده و جامعی در هر دو کشور است که هدف اولیه تحقیق حاضر نبوده و باید تفصیل بحث را به فرصتی دیگر موکول نمود. از این رو در این جا صرفاً به تعاریف گفته شده

بسنده می‌کنیم.

هتک حیثیت در قوانین ایران تعریف نشده است. البته نمی‌توان بر قانونگذار خرده گرفت زیرا هتک حیثیت نیز مانند سایر خسارات معنوی از موضوعاتی به شمار می‌رود که تشخیص آن با عرف است و بنابراین تعریف آن، کار به غایت دشواری است. اندیشمندان داخلی نیز، هریک با توجه به دیدگاه خود تعریفی از این اصطلاح ارائه داده‌اند. دکتر لنگرودی در تعریف هتک حرمت بیان داشته: «هتک در لغت به معنی پاره کردن است و در اصطلاح به معنی تجاوز به اشخاص و ... آنان و جریحه دار کردن افکار عمومی است به طوری که متجاوز، مشمول کیفر مقرر در قانون جزا گردد. هتک حرمت، اعم از افترا و توهین است.» ایشان در ادامه، عناصر این دو جرم اخیر را بر می‌شمرد و می‌گوید: اهانت، قول، اشاره یا عملی است که متضمن اسناد نبوده و به نحوی از انحاء در حیثیت متضرر از این جرم، نوعی وهن وارد کند. افترا متضمن اسناد است و حال این که توهین غالباً با الفاظ فحش و تحقیر محقق می‌شود (لنگرودی، ۱۳۴۶: ۷۶۱ و ۱۸۲). از آنجا که که در اینجا هتک حیثیت، به مثابه یک جرم در نظر گرفته شده و نه یک خسارت معنوی، چنین تعریفی در دامنه پژوهش ما قرار نخواهد گرفت.

برخی در تبیین این خسارت معنوی گفته‌اند: «منظور از هتک حرمت و حیثیت عبارت است از اعمال هرگونه خشونت و سلب آزادی از شخص به جز آن چه قانون معین کرده است، مثل کتک زدن، شکنجه و آزار کردن، استهزاء و توهین نمودن، دشنام دادن یا تحت فشار گذاشتن مثل ندادن خوراک، آب، پوشاک و درمان و خلاصه هر گونه بی‌حرمتی که مغایر با شئون و اصول انسانیت باشد. (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۰: ص ۴۹). یا «هتک حیثیت یا خدشه دار کردن آن به معنی ورود خسارت معنوی به شخص است که ممکن است از توهین و افترا و یا نسبت دادن اعمال خلاف واقع ناشی شود یا اینکه بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی و یا دست اندرکاران قضایی رخ دهد؛ به این صورت که با دلایل واهی در مظان اتهام قرار گرفته و تعقیب، بازداشت و یا حتی محکوم شود ولی بعداً با روشن شدن حقیقت، تبرئه گردد» (کبیری شاه آباد، ۱۳۹۱: ۱۶).

در تعریف دیگری آمده است: «هتک حرمت یا حیثیت شامل هرگونه گفتار شفاهی یا کتبی متضمن یک اظهار خلاف واقع در مورد یک شخص حقیقی یا حقوقی است و به اعتبار و حیثیت آن شخص در جامعه خسارت وارد می‌کند.» (انصاری و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۹۲ و صادقی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

از مجموع تعاریف مزبور استنباط می‌شود که هتک حرمت در ایران در دو معنای خاص و عام به کار رفته است. در معنای خاص آن عبارت از هرگونه گفتار یا اظهار خلاف واقع و توهین آمیزی است که حیثیت شخص را در جامعه خدشه دار می‌کند که مواردی مانند توهین یا افترا در این معنا جای می‌گیرند و در معنای عام آن شامل هر نوع عملی است که به نوعی به حرمت انسانی لطمه وارد می‌آورد مانند بازداشت‌های غیر قانونی. البته

۲. در این باره، رک: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، فصل بیست و هفتم - در افترا و توهین و هتک حرمت (مواد ۶۹۷-۷۰۰)

هرچه قدر هم این مفهوم را عام و گسترده تلقی نماییم، در تطبیق برخی از مصادیق ذکر شده مانند آزارهای جنسی فی حد نفسه و قبل از انتشار،^۳ یا ندادن خوراک و پوشاک با این خسارت تردید وجود دارد چرا که به نظر می‌رسد این افعال، صرفاً درون افراد را تخریب می‌کند و منجر به صدمات روحی و جسمی می‌شوند در حالی که زمانی هتک حیثیت به عنوان یک خسارت معنوی قابل پیگیری است که با هدف تنزل ارزش واقعی یک فرد در جامعه و در ارتباط با سایرین، صورت گرفته باشد یعنی، موقیعت و منزلت اجتماعی فرد را در میان دیگران، خدشه دار نماید و آن‌ها از این امر مطلع شوند. همان گونه که تعریف اخیر به خوبی به آن اشاره می‌نماید.

در نظام حقوقی انگلستان، هتک حیثیت از سایر خسارت وارد بر آبرو و حرمت اشخاص مجزا و ارکان و شرایط مطالبه هریک مشخص شده است. در این کشور شبه جرم‌هایی که حیثیت و آبروی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند عبارتند از: افترای کتبی^۴ و شفاهی^۵، دروغ‌های شیرانه^۶ و تعقیب و دستگیری توأم با سوء نیت یا به عبارت دیگر، دعوای ایدایی^۷. به طور خاص، هتک حرمت^۸ شامل شبه جرم‌های افترای کتبی و شفاهی (لفظی)، می‌شود. (Harpwood, ۲۰۰۰, ۳۶۵)

افترای کتبی، یک بیان و اظهار توهین آمیزی به صورت دائمی است که از آن به هتک حرمت پایدار یاد می‌شود. در مواردی که هتک حرمت از طریق روزنامه، نشریات، کتب و مقالات و یا حتی مواردی که گفتارهای توهین آمیز از طریق اینترنت بر روی یک سایت، به نحوی قرار می‌گیرد که برای بیش از یک بار، قابل دسترسی باشد، مصداق هتک حرمت پایدار است. (Henry & Perritt, ۱۹۹۲, p. ۹۷). همچنان که هتک حرمت از طریق برنامه‌های رادیو و تلویزیون^۹، تئاتر و فیلم‌های ویدئویی^{۱۰}، و حتی سخنرانی‌های ضبط شده هتک حرمت پایدار تلقی می‌شود. (رک: کری و ساندز، ۱۳۸۶، ص ۷۴).

افترای شفاهی اظهارات توهین آمیز صرفاً زودگذر است؛ مانند حرکات و اشارات و کلماتی که گفته می‌شود ولی ثبت و ضبط نمی‌شود. این نوع از افترا، صرفاً صرفاً یک شبه جرم است در حالی که افترای کتبی می‌تواند همچنان که یک شبه جرم

۳. باید توجه داشت که ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی که مقرر می‌دارد: «دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا ... حاضر به همجواری نامشروع شده می‌تواند از مرتکب، علاوه بر زیان مادی، زیان معنوی هم مطالبه کند» صرفاً مطالبه خسارت معنوی را سبب دانسته اما به قسم و نوع آن اشاره‌ای نکرده است. بنابراین نمی‌توان گفت این ماده به عنوان یکی از مصادیق هتک حیثیت، قابل استناد است.

4. Libel
5. Slander
6. Injurious falsehood
7. Malicious prosecution
8. Defamation

۹. مواد ۱۶۶ و ۲۰۱ قانون پخش برنامه مصوب سال ۱۹۹۰

۱۰. ماده ۴ قانون تئاتر مصوب ۱۹۶۸

است، یک جرم هم باشد. (Harpwood, ۲۰۰۰, ۳۶۸).
فایده تفکیک این دو در مساله شدت ضمانت اجراها و مسئله اثباتی آن است. در مواردی که شخص مدعی خسارات ناشی از هتک حرمت گذرا (slander) است باید یک خسارت معین و به عبارت دیگر یک زیان مالی واقعی اثبات نماید، به غیر از چند مورد استثنا. در حالیکه در هتک حرمت پایدار (libel)، چنین ضرورتی وجود نداشته در چند سطر بالاتر، تعریف و مصادیق هر دو مورد آمده است. (خطوط زرد رنگ) و صرف اثبات توهین کفایت نموده. یعنی این اصطلاح فی النفسه مسئولیت آفرین بوده و ملازمه با ورود خسارت و ضرر بر خواننده دارد. (صادقی، همان، ص ۱۵۹). لازم به ذکر است که این تمایزات در مورد افترای کتبی و شفاهی در حقوق انگلستان، مورد انتقاد واقع شده و علی رغم وجود پیشنهادهای مبنی بر حذف آن همچنان در نظام حقوقی انگلستان وجود دارد.

در هر حال، برای آن که اظهارات گفته شده چه در قالب افترای کتبی و چه در محدوده افترای شفاهی قابلیت تعقیب و پیگیری داشته باشند، شرایطی لازم است. اولاً، اظهارات توهین آمیز، غیر از مدعی باید برای شخص ثالثی هم منتشر شود با این توضیح که چنین شرطی، در افترای جزایی نیاز نیست. قرار دادن اظهارات توهین آمیز در یک پاکت نامه و ارسال به یک شخص اشتباه؛ صحبت کردن با صدای بلند درباره مدعی تا جایی که مردم همان حوالی بتوانند از فاصله دور صدای او بشنوند؛ فرستادن نامه‌ای به شخص مدعی، در شرایطی که احتمال دارد نامه به وسیله شخص ثالثی باز شود، مانند یک منشی یا دفتردار یا انتشار در اینترنت، نمونه‌های نشر محسوب می‌شوند. ثانیاً این اظهارات باید، به یک مدعی مشخص و قابل شناسایی بدون توجیه و دلیل قانونی، اشاره نماید. (Curter, ۱۹۹۷, ۱۰۲)

امادر مورد این که چه چیزی، اظهار یا گفتار توهین آمیز تلقی می‌شود، لرد آتکین در دعوای *Sim v Stretch* در سال ۱۹۳۶، به آن اشاره می‌کند:

«یک بیان یا اظهاری که نوعاً تمایل به پایین آوردن شخص مدعی در برآورد ذهنی افراد جامعه دارد و به طور خاص منجر به این امر می‌شود که به شخص مدعی زیان با احساساتی همچون، نفرت، تحقیر، تمسخر، ترس و یا ناچیز و بی اهمیت، نگریسته شود. اگرچه بد استعمال کردن‌های عوامانه ساده، توهین آمیز تلقی نمی‌شود، سایر اظهاراتی که به قصد شوخی یا طنز (هجونامه)، بیان می‌شوند، می‌توانند قابلیت اقامه دعوا داشته باشند. اقوال و اظهاراتی که ویژگی‌های اخلاقی و معنوی یک شخص و یا صلاحیت شغلی وی را منعکس می‌کنند، به وضوح، توهین آمیز تلقی خواهد شد. البته، آن چه که در مورد یک سن خاص، توهین آمیز به نظر می‌آید، لزوماً در سطوح سنی دیگر، این گونه نیست». (Harlow, ۱۹۸۷, ۱۰۵)

طبق قانون هتک حیثیت ۲۰۱۳، یک اظهار در صورتی توهین آمیز تلقی می‌شود که انتشار آن، سبب لطمه جدی به حیثیت و آبروی مدعی شده یا احتمال آن برود. در مورد اشخاص حقوقی مانند شرکت‌های تجاری، صدمه جدی به آبرو در صورتی محقق می‌شود که شرکت دچار رکود مالی شده و از این حیث ضرر

ببیند.^{۱۱} همچنین طبق بخش ۱۵ همین قانون، منظور از اظهار و بیان «Statement»، کلمات، عکس‌ها، اشکال و تصاویر بصری، حرکات و اشارات یا هر مورد دیگری است که موید این مفهوم باشد.

دروغ شریانه یا بیان کذب از روی سوء نیت هم، شامل انتشار اظهارات بی اعتبار درباره کیفیت کالاها یا خدمات یک شخص می‌شود. مدعی باید بتواند این سه رکن را ثابت نماید: انتشار اظهارات، وجود سوء نیت از جانب مدعی علیه، و این که وی متحمل کاهش یا نقصان در نتیجه این انتشار شده است. شبه جرم دعوی ایدایی نیز، برای آن‌هایی که بدون دلیل قانونی و به همراه سوء نیت، مورد تعقیب یا دعوا واقع می‌شوند، جبران خسارت یا غراماتی، تدارک می‌بیند. Harp-wood (402 & 2000: 401).

منابع قانونی ممنوعیت هتک حرمت و لزوم جبران آن

در نظام حقوقی ایران با توجه به تعالیم اسلام، حرمت و آبروی اشخاص همانند جان و مال آن‌ها مصون از تعرض شناخته شده و مشمول حمایت‌های قانونی است. بر همین اساس بر لزوم رعایت حیثیت معنوی اشخاص و ضرورت جبران آن در قوانین متعددی، از قانون اساسی گرفته تا قوانین خاص با صبغه کیفری و غیر کیفری، تأکید گردیده که در این قسمت بررسی می‌گردد.

منابع قانونی موجود در حقوق ایران

در اصل دوم قانون اساسی ما، به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی او به عنوان یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی تصریح شده است. طبیعی است با چنین رویکردی، خسارت به این مهمی در این قانون، مغفول واقع نمی‌شود. بر همین مبنا، به موجب اصل ۲۲، حیثیت افراد به مانند جان و مال اشخاص از تعرض مصون است و لازمه این مصونیت این است که تجاوز به آن، مسئولیت عامل را در پی داشته باشد. این اصل مقرر می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». همچنین اصول ۳۶ و ۳۷ به طور ضمنی و اصول ۳۹ و ۱۷۱، صریحاً به این امر اشاره دارد. بر طبق اصل اخیر، خسارت معنوی باید جبران و از متهم اعاده حیثیت گردد.

یکی دیگر از منابع قانونی که در مواد مختلف، صریحاً، خسارات وارد بر حیثیت را به عنوان یک خسارت معنوی قابل جبران دانسته، قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ است. ماده ۱ این قانون به طور کلی مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی یا در نتیجه بی احتیاطی به حیثیت یا شهرت تجارتنی یا لطمه وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است». در ادامه مواد ۸ و ۱۰ این قانون^{۱۲}، اختصاصاً به خسارت هتک حرمت و آبروی افراد می‌پردازد و طریق جبران مالی را هم در این مورد، تأیید می‌کند.

از منابع دیگر، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری (جدید) مصوب ۹۲/۱۲/۴ مجلس و تبصره‌های آن است. هرچند که متن

ماده ۱۴ دلالت بر جبران خسارت معنوی در قالب ضرر و زیان ناشی از جرم دارد ولی تبصره ۱ همین ماده به گونه‌ای تنظیم شده که بیانگر یک قاعده کلی در مورد جبران خسارت معنوی است... تبصره ۱ این ماده اشعار می‌دارد: زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

اما قانون مجازات اسلامی، در این باره ساکت است. در کتاب تعزیرات این قانون مصوب سال ۷۵، هتک حرمت، توهین و افتراء اعمال مجرمانه‌ای^{۱۳} هستند که در صورت تحقق ارکان و عناصر آن‌ها، مرتکب، مطابق قانون، مجازات خواهد شد و صرفاً ماده ۶۹۸ این قانون با عنوان نشر اکاذیب، اشاره‌ای به اصطلاح ضرر معنوی و اعاده حیثیت نموده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس اکاذیبی اظهار نماید یا اعمالی را بر خلاف حقیقت... به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی، تصریحاً یا تلویحاً، نسبت دهد اعم از این که به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محوم می‌شود». درست است که مجازات مجرم، موجبات تنبه وی و سایر افراد، آرامش و امنیت جامعه و تا حدی رضایت خاطر زیان‌دیده را فراهم می‌آورد اما فی الواقع خسارت معنوی وارده به وی را جبران نمی‌نماید.

لازم به ذکر است در ماده ۵۸ قانون مجازات سال ۷۰، به جبران ضرر ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی اشاره شده بود که هم اکنون در ماده ۱۳ قانون فعلی (مصوب ۹۲) چنین مضمونی دیده می‌شود.

قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ نیز در موادی، به این خسارت و نحوه جبران آن پرداخته است. با توجه به این که رسالت مطبوعات، بالا بردن سطح آگاهی‌ها و بیان نظرات و انتقادات و تأمین و توسعه آزادی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است، بسیار محتمل است که سهواً و یا حتی عمداً، حیثیت و آبروی افراد در معرض آسیب باشد. از این رو اصل ۲۴ قانون اساسی و مواد ۳ الی ۶ قانون مطبوعات، علی‌رغم تأکید بر آزادی مطبوعات، محدودیت‌هایی را احصاء نموده که از جمله آن، ممنوعیت انتشار موارد توهین آمیز به طرق گوناگون اعم از نوشتاری، انتشار عکس، کاریکاتور و ... است. در همین راستا، ماده ۲۳ این قانون بیان می‌دارد: «هرگاه در مطبوعات، مطالبی مشتمل بر توهین یا افتراء یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص مشاهده شود، ذینفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه، کتاباً برای همان نشریه بفرستد. نشریه مزبور موظف است این گونه پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند به شرط آن که... متضمن توهین و افتراء به کسی نباشد...». به موجب

۱۳. ر.ک: کتاب پنجم، مواد ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۸، ۵۱۳، ۵۱۴ و مواد ۶۹۷ الی ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی.

11. section 1 of defamation act 2013

۱۲. در قسمت روش‌های جبران، تفصیل این دو ماده خواهد آمد.

تبصره ۳ همین ماده، اگر نشریه از این کار امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نکند، شاکی می‌تواند به به دادستان شکایت و ایشان هم در صورت احراز صحت، به نشریه جهت نشر پاسخ اخطار می‌کند و اگر این اخطار مؤثر نباشد پروانه پس از صدور توقیف موقت نشریه که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد، به دادگاه ارسال می‌دارد.

به موجب مواد ۲۶ و ۲۷، توهین به دین اسلام، مقامات مذهبی و رهبری جامعه، ممنوع است و مجازات‌هایی چون لغو پروانه و مجازات مدیر مسئول و نویسنده را در پی دارد. طبق ماده ۳۰ و ۳۱ هم، انتشار مطالب یا نسبت‌های توهین آمیز ممنوع بوده و علاوه بر معرفی مدیر مسئول به محاکم قضایی، تبصره ۱ ماده ۳۰ مقرر می‌دارد: «در موارد فوق، شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه صالحه شکایت نماید و دادگاه مکلف است نسبت به آن رسیدگی و خسارت را تعیین و مورد حکم قرار دهد».

هرچند این ماده نشان دهنده اهمیت جبران خسارت ناشی از هتک حیثیت است اما متأسفانه متن اولیه این تبصره که صریحاً به جبران خسارت مادی و معنوی اشاره کرده بود، مورد ایراد شورای نگهبان واقع شد؛ این شورا در این باره بدون اقامه دلیلی، بیان داشته است: «در تبصره ۱ ماده ۳۰ که طرح دعوی خسارت معنوی، مجاز و دادگاه مکلف به رسیدگی شده، تقویم خسارت معنوی به مال و امر مادی مغایر موازین شرعی است. البته رفع هتک و توهین که به شخص شده به طریق مناسب با آن در صورت مطالبه ذیحق، لازم است». (مهرپور، ۱۳۷۱: ۳۴۰) به همین دلیل، مجلس برای تأمین نظر شورا، کلمه مادی و معنوی به دنبال خسارت را حذف نمود و ماده به شیوه فوق‌الذکر، تأیید شد. با توجه به این نکات، در حال حاضر، در صورت انتشار مطالب توهین آمیز در مطبوعات، صرفاً امکان جبران خسارات غیر مالی وجود دارد؛ امری که مغایر قانون مسئولیت مدنی است و البته این قانون نیز مورد ایراد شورای نگهبان واقع نشده است! از دیگر منابع قانونی می‌توان به تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی ۱۳۶۷ در مورد جبران خسارت ناشی از بازداشت اشخاص به دلیل گزارش خلاف واقع، بند ۴ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲، ماده ۶۴ قانون انتخابات ریاست جمهوری اصلاحی ۹۱ و تبصره ۳ ماده ۲ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱، اشاره نمود.

منابع قانونی در انگلستان

توجه به هتک حیثیت و جبران آن در انگلستان تقریباً به اوایل قرون وسطی بر می‌گردد که در این زمان، حیثیت و اعتبار اشخاص به وسیله مولفان و حقوقدانان مادی و غیر مادی، بیش از حد مورد حمایت قرار گرفت و در جریان ملی کردن عدالت^{۱۵}

14. Nationalization of justice

اواخر قرون وسطی، همزمان با شروع تحول نظام قضایی انگلستان است. در این دوران ابتدائاً توسط قضات و سپس با تشکیل دادگاه‌های یک شکل در کل سرزمین زیر سلطه پادشاه، نظام قضایی یکدست و ملی شکل گرفت و نظام قضایی متفرق و وابسته به نظام اربابی از میان رفت.

(توضیح در پاورقی) توسط قضات سلطنتی، حوزه قضایی دادگاه‌های اربابی و همچنین با فشارهای بیشتر، قلمرو دادگاه‌های کلیسایی دچار اضمحلال و همگی جذب دیوان‌های سلطنتی شدند و دادگاه‌های اخیر، در مورد هتک حیثیت، صلاحیت قضایی یافتند. البته در اواخر قرن شانزدهم، مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی و سیاسی، سبب شدند که قضات دادگاه‌های سلطنتی تنها به جبران خسارتی محدود بر اساس فرایندی گزینشی در این باره اکتفا نمایند.

در اوایل قرن هفدهم، با ظهور استعداد‌های بالقوه مطبوعات چاپی، فوق سلطنت مطلقه و با تأثیر پذیری از حقوق رومی البته بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های آن، مقرر خاصی برای اولین بار در مورد هتک حیثیت مکتوب یا چاپ شده در حقوق کیفری تصویب شد و در نهایت، به عنوان یکی از اصول حقوق مسئولیت مدنی نیز پذیرفته شد. در واقع، دکترین اولیه حقوق کامن لا بر هتک حیثیت شفاهی یا همان «slander» مبتنی بود و دکترین منبعث از حقوق روم، هتک حیثیت مکتوب یا چاپی «libel» را شکل داد. (Veeder, ۱۹۰۳: ۵۴۶-۵۴۷).

به هر حال، امروزه هتک حیثیت، اعم از شفاهی یا کتبی، یکی از اسباب مهم مسئولیت مدنی به شمار رفته و قوانین متعددی نیز در این زمینه به تصویب رسیده است. از جمله این قوانین می‌توان به قانون هتک حیثیت مصوب ۱۹۵۲، ۱۹۹۶ و قانونی که اخیراً در سال ۲۰۱۳، به تصویب رسیده است اشاره نمود. قانون مصوب ۱۹۵۲ از جمله قوانینی است که توهین از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی را مورد توجه قرار داده است. (۱۹۹۶: ۱۴۴، Graham)

قانون. پیش بینی یک آیین رسیدگی سریع در مورد پرونده‌های افترا به میزان ده هزار پوند به همراه ارزیابی خسارات توسط قضات و بدون حضور هیئت منصفه از تقاطق قوت قانون هتک حیثیت ۱۹۹۶ محسوب می‌شود. هدف از پیش بینی این شیوه دادرسی جدید، زد نمودن ادعاهای ضعیف پیش از افزایش هزینه است. این گونه ادعاها ممکن است در دادگاه بخش مورد رسیدگی قرار گیرند.^{۱۶} در موارد تهمت غیر عمدی به کار رفته در روزنامه‌ها و مطبوعات، دسترسی به دفاع «پیشنهاد اصلاحات»^{۱۷}، از دیگر مزایای این قانون است؛ به این نحو که خواننده باید اصلاحیه و عذرخواهی مناسبی منتشر و خساراتی را که به وسیله قاضی برآورد شده است، جبران نماید.^{۱۸} این دفاع، تاحدودی برطرف کننده نواقص دفاع غیر عمدی متدرج در بخش ۴ قانون هتک حرمت ۱۹۵۲، است.

دفاع مشابهی نیز در بخش دوم قانون افترای کتبی مصوب ۱۸۴۳^{۱۹} با عنوان عذرخواهی و پرداخت به دادگاه^{۲۰} وجود دارد

15. defamation Atc 1952

16. section (8) & (9) of Defamation Act 1996

17. offer of amends

18. section (2)& (3) of Defamation Act 1996

19. section (2) of libel Act 1843

20. apology and payment into court

که البته به دلیل عدم مزایای عملی آن به ندرت به کار می‌رود. (Harpwood, ۲۰۰۰: ۲۷۹ این قانون به تصریح بخش ابتدایی آن، در جهت حمایت بیشتر از شخصیت اشخاص و امنیت موثرتر آزادی مطبوعات و همچنین، جلوگیری بهتر از سوء استفاده در زمینه اعمال آنچه آزادی گفته می‌شود به تصویب رسیده است. یک ویژگی بارز قانون هتک حیثیت ۲۰۱۳، پرداختن تفصیلی به دفاع‌هایی است که خواننده می‌تواند در برابر ادعای خواهان جبران خسارت هتک حیثیت به آن‌ها متوسل شود. حقیقت و درستی، (Truth) (اعتقاد با حسن نیت، (Honest Opinion) و انتشار در مورد یک مسئله منفعت عمومی (Publication on matter of public interest) از این قبیل دفاع‌ها محسوب می‌شوند.^{۲۱} اهمیت این دفاعیات از آن جا ناشی می‌شود که انگلستان، نظام حقوقی مساعد به حال خواهان است؛ زیرا اولاً فرض بر این است که اظهارات توهین آمیز، اشتباه هستند و بار اثبات درستی اظهارات بر عهده خواننده است و ثانیاً عاملان این زیان، در صورتی که هیچ دفاع مثبتی وجود نداشته باشد، مسئولیت محض دارند. در واقع، لازم نیست که زیان دیده اثبات نماید که خواننده می‌دانسته اظهارات توهین آمیز اشتباه بوده‌اند یا حتی در رابطه با درستی یا نادرستی اظهارات با بی احتیاطی یا مسامحه رفتار کرده است. (Johnson, ۲۰۱۷: ۲۷)

در کنار قوانین ذکر شده، منابعی نیز وجود دارد که بنا بر مورد، این خسارت و جبران آن را مد نظر قرار داده است. مواد ۱۶۶ و ۲۰۱ قانون پخش برنامه مصوب سال ۱۹۹۰^{۲۲} و ماده ۴ قانون تئاتر مصوب ۱۹۶۸^{۲۳}، از این قبیل هستند. همچنین در سال ۱۸۹۱، به طور خاص در مورد زنان قانونی در این باره تصویب شد^{۲۴} که بر اساس آن، نسبت دادن بی عفتی به زنان و دختران و هتک حرمت آن‌ها، موجب مسئولیت مدنی عامل می‌شد. هم اکنون این قانون به موجب بخش ۱۴ قانون هتک حیثیت ۲۰۱۳، منسوخ شده است.

خواهان خسارت هتک حیثیت

با توجه ممنوعیت هتک حرمت و لزوم جبران آن در منابع قانونی، نکته حائز اهمیت این است که چه کسانی مستحق مطالبه این خسارت هستند. پاسخ به این سؤال به ویژه در مورد اشخاص حقوقی، زبان‌های جمعی و همچنین وراثت قانونی متوفی، متضمن بررسی بیشتری است که در این قسمت، به آن پرداخته شده است.

مطالبه خسارت از سوی اشخاص حقیقی

در حقوق ایران آنچه از قواعد و اصول حقوقی می‌توان استنباط نمود این است که در ضرر معنوی ناشی از توهین یا استعمال الفاظ ناخوشایند، فقط کسی که مخاطب توهین یا الفاظ ناخوشایند است، می‌تواند خواهان جبران خسارت شود و دیگران مانند بستگان وی که از شنیدن یا دیدن فعل موجب ضرر، آسیب معنوی به آنان وارد شده، نمی‌توانند خواهان جبران

این خسارت شوند؛ زیرا خسارات وارد بر آنان غیر مستقیم است مگر این که فعل زیانبار اشاره یا دلالت بر شخص آسیب دیده نیز بنماید که او نیز می‌تواند در صورت اثبات آن، خواهان جبران خسارت وارده شود. (ر.ک: پاریکلو، ۱۳۸۵: ۲۱۷). مانند زمانی که حیثیت یا آبروی فردی به دلیل توقیف غیر قانونی همسرش، خدشه دار گردد.^{۲۵} (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۳۷). به عبارت بهتر باید گفت در این مثال، همسر یا بستگان، خواهان جبران خسارت ناشی از مخدوش شدن حیثیت و اعتبار خود می‌شوند که به حکم قواعد فقهی مانند لاضرر و اصل جبران خسارت، باید جبران شود نه این که به سبب رابطه زوجیت یا خویشاوندی بتوانند دعوایی از این حیث مطرح نمایند. پس «خواهان در دعوی جبران خسارت، معمولاً کسی است که بی واسطه و مستقیم از فعل زیانبار متضرر شده است. شخصی هم که در اثر خسارت وارد به دیگری متحمل خسارت به طور مستقیم شده باشد در صورت اثبات آن می‌تواند تقاضای جبران آن را نماید». (سلطانی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۴۹-۲۵۰) در انگلستان نیز، هر شخصی که بتواند ثابت نماید که کلمات توهین آمیز به او نسبت داده شده است می‌تواند برای هتک حرمت طرح دعوی کند. (Harlow, ۱۹۸۷: ۷۲)

اشخاص حقوقی و خسارات جمعی

به طور کلی در مورد جایگاه اشخاص حقوقی در انگلستان، کمی تردید وجود دارد لکن به نظر می‌رسد که شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی حق دارند از این جهت یعنی هتک حیثیت، اقامه دعوا کنند. در سال ۱۹۹۴، آپ جون، سازنده داروی «هالسیون»، علیه بی بی سی و سایرین به دلیل ادعایی مبنی بر این که سازندگان این دارو، خطرات جانبی آن را که در طی بیست سال بر افراد تأثیرگذار است، مخفی نموده‌اند، طرح دعوا کردند. نمونه دیگر، دعوی South Hetton Coal Company v North Eastern News Association Ltd در سال ۱۸۹۴ است که حق اشخاص حقوقی خصوصی در مطالبه خسارت ناشی از هتک حیثیت و اقامه دعوی را به رسمیت می‌شناسد. اما در قضیه در بی شر علیه روزنامه تایمز در سال ۱۹۹۲، مجلس اعیان طی حکم خود بیان کرد که صاحب منصبان (مقامات دولتی و محلی)، در حقوق کامن لا حق اقامه دعوی هتک حیثیت را ندارند. این تصمیم توسط لرد کیت این گونه توضیح داده شده است:

«بالاترین اهمیت و ارزش عمومی آن است که یک نهاد دولتی برگزیده شده از نظر اصول دموکراسی یا فی الواقع هر نهاد حکومتی نباید مانع انتقادات عمومی شود. ترس از اقامه دعوی مدنی یا تهدید به اقامه دعوی مدنی به جهت هتک حرمت، بی شک اثر یازدارنده بر آزادی بیان خواهد داشت». دادگاه تجدید نظر نیز در حکم خود بیان کرده است که مجاز بودن مقامات محلی برای طرح دعوی افترا، عمدتاً مانع آزادی

۲۵. هر چند در مورد فرض اخیر، رأی قابل توجهی یافت نشد اما در مورد قسم دیگر خسارات معنوی یعنی صدمات روحی، رأی‌هایی دیده می‌شود که با وحدت ملاک می‌توان آن را به خسارت وراد بر حیثیت هم تری داد. مانند دادنامه شماره ۳۶۷ - ۱۳۶۸/۱۰/۲، به نقل از کامیار، ص ۵۲

21. section (2), (3), (4) of Defamation Act 2013.

22. Broad Casting Act 1990

23. Theater Act 1968

24. Slander of women Act 1891

بیان خواهد بود و مغایر ماده ۱۰ معاهده اروپایی حقوق بشر است.

البته لازم به ذکر است که کارمندان شخصی یک نهاد دولتی، می‌توانند شخصاً در جهت حق شخصی خود، اقامه دعوا نمایند و مقامات محلی نیز در حال حاضر مجاز به اقامه دعوی کیفری هستند. همچنین مقامات محلی می‌توانند در جهت جبران خسارات ناشی از دروغ شریانه، اقامه دعوا نمایند. (Harwood: ۲۰۰۰، ۳۷۰-۳۶۹)

در ایران، تقریباً اتفاق نظر بر این است که در صورت خسارات وارد بر حیثیت و اعتبار اشخاص حقوق خصوصی، این خسارت از طریق نماینده قانونی آنان قابل مطالبه است چرا که شخص حقوقی به استناد ماده ۵۸۸ ق.ت. از تمام حقوق مدنی منتهع است مگر حقوقی که مخصوص طبیعت شخص حقیقی است. (باریکلو، ۱۳۸۵: ۲۱۸ و مهمان نوازان، ۱۳۸۹: ۱۲۳) اما در مورد اشخاص حقوق عمومی، این گونه نیست. برخی از حقوقدانان در جایگاه موافق یا مخالف امکان مطالبه جبران خسارات وارد بر حیثیت و آبرو به ویژه هنگامی که از یک جرم ناشی شده باشد، نظرات خود را بیان نموده‌اند (ر.ک: نقیبی، ۱۳۸۶: ۳۶۳-۳۶۵). اما در مورد قابل جبران بودن خسارت هتک حیثیت به طور مستقل و نه به واسطه یک جرم، در حقوق ایران، دلایل روشنی ابراز نشده است.

اگر چه به طور نظری می‌توان گفت که مطالبه زیان ناشی از این خسارت به وسیله اشخاص حقوق عمومی بر طبق قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی جایز است و دادگاه می‌تواند علی‌رغم پیچیدگی‌های خاص این موضوع، حکم به جبران خسارت صادر نماید، به ویژه با توجه به تبصره ۱ ماده ۳۰ قانون مطبوعات که در آن جا، هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی را مستحق مطالبه خسارت دانسته و هیچ نوع قید و محدودیتی به لحاظ عمومی یا خصوصی بودن شخص حقوقی دیده نمی‌شود، اما به لحاظ عملی و با توجه به نبود رویه قاطعی در این باره، به نظر می‌رسد که امکان مطالبه این خسارت از سوی دولت یا سایر اشخاص حقوق عمومی وجود نداشته باشد؛ «به ویژه که متداول‌ترین شیوه جبران خسارت معنوی وارد بر این اشخاص، تعقیب کیفری و اجرای مجازات عامل زیان است، که در مقررات جزایی ایران نیز از این شیوه استفاده شده، مانند مجازات‌هایی که در قانون مجازات اسلامی در مورد اهانت به مسئولین یا غصب عناوین و مشاغل پیش بینی شده است.» (سلطانی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۴۲)

اما در مورد زیان‌های جمعی مانند زمانی که به آبرو یا حیثیت مردم یک محله یا دانشجویان یا پزشکان به طور کلی لطمه‌ای وارد شود، برخی معتقدند امکان مطالبه و جبران ضرر وجود ندارد؛ زیرا از یک طرف، جمعیت فاقد شخصیت حقوقی است؛ از طرف دیگر، اشخاص عضو یا وابسته به جمعیت هم نمی‌توانند اقامه دعوا نمایند؛ چون ضرری به شخص آنان وارد نشده است ولی مقامات عمومی، مانند دادستان، وزارت بهداشت، یا به طور کلی هر نهاد قانونی که فعالیت جمعیت مزبور در قلمرو سازمانی او است، می‌تواند از دادگاه صالح به استناد حفظ اخلاق حسنه و امنیت شغلی یا حیثیت صنفی اشخاص جامعه، خواهان قرار منع

یا توقف انجام فعل زیانبار توسط انجام دهنده شود؛ زیرا چنین ضرری در نهایت به جامعه وارد می‌شود و جامعه باید هزینه ا

هزینه اینگونه اعمال را پرداخت کند. (باریکلو، ۲۱۸ و ۲۱۹). بر عکس بعضی از حقوقدانان بر این عقیده‌اند که خسارات جمعی نیز مانند سایر خسارات طبق اصول کلی جبران خسارت و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی باید جبران گردد. در این صورت اگر جمعیت دارای نماینده باشد و نماینده به موجب قانون یا قرارداد حق طرح دعوا و مطالبه ضرر و زیان را داشته باشد، فقط نماینده حق دادخواهی دارد و در غیر این صورت هر یک از افراد جمعیت، حق مطالبه خسارت را مستقلاً خواهد داشت. (سلطانی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۲۲). البته در ایران، طرح این دعاوی معمول نیست و رویه قضایی هم وجود ندارد.

در انگلستان، اگر گروهی از مردم مورد تهمت واقع شوند، تک اعضای آن در صورت قابل شناسایی بودن می‌توانند مطالبه خسارت نمایند. به عنوان مثال، بی کفایت معرفی کردن هیئت منصفه حقی در جهت مطالبه خسارت ایجاد نمی‌کند اما توصیف همه ۱۲ عضو یک هیئت منصفه خاص می‌تواند قابل پیگیری باشد. مجلس اعیان در جریان پرونده *Knupffer v Lon-don Express Newspaper Ltd* در سال ۱۹۴۴، ای گونه حکم داد که در مورد توهین به گروهی از افراد، هیچ شخصی نمی‌تواند در دعوی هتک حرمت موفق شود مگر این که بتواند شخصاً ثابت نماید اظهارات قابلیت استناد به او را داشته است یا این که به طور واقعی به او اشاره می‌کند. البته در یک مورد، به گروهی از روزنامه نگارانی که به عنوان نویسندگان وابسته به مشروبات الکلی توصیف شده بودند، غرامت پرداخته شد. بنابراین زیان‌های جمعی در انگلستان اصولاً در صورتی قابل مطالبه است که هر یک از افراد جمعیت بتواند، توهین آمیز بودن اظهارات را نسبت به خود ثابت نماید (Johnson، ۲۰۱۷: ۶۵). قائم مقامی وراثت در مطالبه این خسارت

در صورت فوت زیان دیده اصلی، اختلاف نظر وجود دارد که آیا امکان اقامه دعوا به وراثت منتقل می‌شود یا خیر خیر. برخی معتقدند که در کل هدف از مطالبه زیان‌های معنوی، جبران تأثیر روحی و لطمه وارد شده به حیثیت زیان‌دیده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۷۳). در نتیجه این نظر، حقی که زیان‌دیده در جبران خسارت وارد بر حیثیت دارد به وارثان منتقل نمی‌شود.

برخی دیگر می‌گویند که خسارت معنوی ناشی از تهمت و افترا در صورتی به وراثت منتقل می‌شود که او در زمان حیات، در مقام مطالبه برآمده باشد، در غیر این صورت، قابل انتقال به وراثت نیست تا قادر به تعقیب آن باشند. (علی آبادی، ۱۳۶۸: ۳۷۶).

نظر دیگر این است که در صورتی که هدف، حفظ حیثیت و اعتبار متوفی باشد، به دلیل ارتباط دعوا به حیثیت بازماندگان، قائم مقامی آنان را در طرح دعوا باید پذیرفت هر چند متوفی در زمان حیات، در مقام مطالبه برنیامده باشد، ولی در هر حال میزان خسارتی که آنان می‌توانند درخواست نمایند، محدودتر از چیزی است که شخص متوفی حق داشته است. (سلطانی

نژاد، ۱۳۹۴: ۲۵۱). موافقان این نظریه می‌گویند ورثه ادامه دهنده شخصیت متوفی در اجرای حقوق مربوط به شخصیت و دارایی او هستند به خصوص در موردی که هدف از طرح دعوا حفظ حیثیت و اعتبار متوفی باشد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

لازم به ذکر است اگر وارث متوفی، مطالبه خسارت وارد بر خود را نمایند، فرض جداگانه‌ای است که هیچ ارتباطی به وراثت آنان نداشته و مشمول اصل لاضرر و جبران خسارت می‌باشد و باید جبران گردد (سلطانی نژاد، پیشین). به نظر می‌رسد تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات، ناظر به فرض اخیر است. این تبصره مقرر می‌دارد: «اگر انتشار مطالب توهین آمیز، راجع به شخص متوفی باشد اما عرفاً هتاکی به بازماندگان وی، محسوب شود، هر یک از ورثه قانونی می‌توانند از نظر حقوقی و یا جزایی، اقامه دعوی کنند».

هر چند اقامه دعوا و به ویژه ادامه آن در مورد خسارت وارد بر حیثیت از سوی ورثه متوفی منطقی و موافق اصول حقوقی به نظر می‌رسد؛ اما با توجه به خلاء قانونی و نبود رویه قاطعی در این زمینه، می‌توان گفت، که در ایران برای ورثه، اقامه دعوا از این حیث امکان پذیر نیست.

در انگلستان، تنها برای اشخاص زنده، حق طرح دعوا شناخته شده زیرا شخص فوت شده در صورتی که اعتبارش لکه دار شود متحمل ضرری نمی‌گردد. در مورد اشخاص فوت شده تنها مجاز است که از درد و رنج آن‌ها صحبت شود. در واقع تنها شبه جرمی که در این کشور با فوت مدعی یا مدعی علیه از بین می‌رود همین دعوی هتک حیثیت است. مشهور است که با فوت Robert Maxwell^{۲۶} بیش از صد دعوی هتک حیثیت از بین رفت. حتی گفته شده اگر دعوی آغاز شده و مدعی بلافاصله قبل از محاکمه فوت نماید، دعوا نیز با فوت وی خاتمه می‌یابد. این امر از منظر خواندگان یا مدعی علیه‌ها مهم است؛ زیرا این احتمال وجود دارد که این افراد در صدد باشند تا مراحل پیش از محاکمه را تا جایی که ممکن است در انتظار مریضی یا سالخوردگی مدعی به درازا بکشانند تا سرانجام وی فوت کند و دادرسی پایان یابد، کما این که در مواردی، چنین چیزی به وقوع پیوسته است. (Socha، ۲۰۰۴: ۴۷۵) البته باید به خاطر داشت، در صورت فوت خواهان پیش از شروع محاکمه، خواننده باید هزینه‌های شخصی خود را پرداخت نماید. (۳۶۹: harpwood، ۲۰۰۰).

البته کمیته فالکس در سال ۱۹۷۵ در جهت بازبینی قانون هتک حیثیت، پیشنهاد داد: ورثه و نمایندگان قانونی متوفی باید این حق را داشته باشند که دعوی هتک حیثیت را به منظور دریافت خسارات عام و خاص و در جهت جلب منافع ماترک، ادامه دهند. همچنان که خویشاوندان نزدیک باید بتوانند به جهت اعلامیه‌ای که محتوای خاص آن، درباره شخص متوفی است و به صورت نادرست، منتشر شده دادخواهی نمایند. در چنین

مواردی صرفاً می‌توان به یک قرار منع، و نه جبران خسارت متوسل شد. (Faulks، ۱۹۷۵: ۲۲).

با این وجود، تلاش برای گنجاندن ماده‌ای در قانون هتک حیثیت مصوب سال ۲۰۱۳، مبنی بر اقامه دعوی هتک حیثیت از سوی خویشاوندان متوفی، با شکست روبه رو شد. همچنان که در قانون هتک حیثیت ۱۹۹۶، نیز از این لحاظ، تغییری صورت نگرفت.

طرف جبران خسارت هتک حیثیت در حقوق ایران و انگلستان مهم‌ترین هدف مسئولیت مدنی، جبران ضرر و زیان‌های وارده به زیان دیده و اعاده وضع سابق اوست. این هدف حاصل نمی‌شود مگر زمانی که عامل زیان، تعهدات خویش را اجرا نماید و به نحوی خسارت را جبران کند (نیک فرجام، ۱۳۹۲: ۱۶). با توجه به این که روش جبران هر خسارتی با توجه به متعلق آن متفاوت خواهد بود (قاسم زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۱). در اینجا هم، بر حسب نوع زیان، که خسارات وارد بر حیثیت و اعتبار اشخاص است، شرایط زیان‌دیده و عامل زیان، و عوامل دیگر حاکم بر پرونده، دادگاه ممکن است شیوه‌های مختلفی را برای جبران خسارت انتخاب نماید. همچنین، جبران خسارت ممکن است با توافق زیان دیده و عامل وارد زیان و بدون مراجعه به دادگاه، صورت پذیرد (تقیی، ۱۳۸۸: ۳۸۵).

به طور کلی، شیوه‌های جبرانی شناخته شده که از طریق دادگاه اعمال می‌شوند، عبارتند از اعاده وضع پیشین زیان دیده به وضعیت پیش از وقوع خسارت، پرداخت غرامت یا جبران خسارت از راه معادل، خسارات اسمی و خسارات تنبیهی (تقیی، پیشین). در یک تقسیم بندی دیگر می‌توان آن‌ها را به روش‌های جبران عینی و جبران بدلی (حاجی عزیزی، ۱۳۸۰: ۶۳) یا مالی و غیر مالی (مهمان نوازان، ۱۳۸۹: ۲۱۲)، تقسیم نمود. اما باید دید در حقوق ایران و انگلستان، با توجه به دکترین حقوقی و قوانین موجود و ماهیت خاص خسارات وارد بر حیثیت، چه روش‌هایی از میان موارد ذکر شده قابل اعمال است.

۵-۱. جبران عینی یا اعاده وضع پیشین زیان دیده

منظور از جبران عینی این است که ضرر به نحوی جبران شود که گویی از اصل زیانی وارد نیامده است. اگرچه برخی جبران عینی را به عنوان یک روش جبران خسارت در مسئولیت مدنی، نمی‌پذیرند لکن اکثریت با این رویکرد مخالفند (حاجی عزیزی، ۱۳۸۰: ۶۴) قانونگذار ایران نیز با ذکر نمونه‌هایی، از این روش در جبران خسارت هتک حرمت بهره برده است. از جمله قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی که مقرر می‌دارد: «کسی که به حیثیت و اعتبار او لطمه وارد شود..... هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر، از قبیل الزام به عذر خواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید»^{۲۷}؛ ناظر به اعاده وضع به حالت پیش از وقوع ضرر و رفع زیان موجود است؛ از طریق الزام به عذر خواهی و

۲۷. در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ نیز، که پیش از این شرح آن گذشت، این نوع جبران خسارت پیش بینی شده است.

۲۶. وی به نوشتن اظهارات توهین آمیز خنده آور بی‌شمار در روزنامه (Fleet Street) مشهور بوده است. (Harpwood، 2000، p.377).

درج حکم در جرایم، و هر وسیله دیگری که منبع زیان را از بین می‌برد.

حق پاسخگویی متقابل که در ماده ۲۳ قانون مطبوعات، پیش از این به تفصیل بیان شد، یکی دیگر از روش‌های جبران عینی محسوب می‌شود.

لازم به ذکر است برخی انواع جبران‌های غیر مالی مذکور را در زمره جبران‌های بدلی غیر نقدی محسوب کرده‌اند. (السنهوری، بی تا: ۵۲ و سلطانی نژاد، ۱۳۸۴: ص ۲۱۳). اما به نظر می‌رسد حداقل به لحاظ نظری باید این موارد را جبران عینی دانست، زیرا به جهت ماهیت خاص ضرر معنوی، روش‌های اعاده وضع سابق (جبران عینی) در مورد آن نیز ماهیت خاص خود را دارند و نباید با امور مادی قیاس شوند ر.ک: (حسینی نژاد، ۱۳۸۹: ص ۱۰۲ و مهمان نوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۴). هرچند در عمل، هیچ کدام از آن‌ها واقعاً مصداق کامل جبران عینی هتک حیثیت محسوب نمی‌شوند. (Lawson, ۱۹۸۰: ۵).

در ماده ۸ ق.م.م، جبران عینی به شکل امحای منبع زیان مطرح شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع، به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد، مسئول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیت، مشتریان کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر، زیان وارده را از وارد کننده مطالبه کند».

اصطلاح اعاده حیثیت که در برخی از مواد قانونی مانند ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، به کار رفته، ناظر به همین قسم جبران خسارت است. در یک نگاه کلی، اعاده حیثیت، متعاقب اموری نظیر افتراء، نشر اکاذیب، انتشار هجویه و اشتباه قاضی در صدور حکم محکومیت مطرح می‌شود. «اعاده حیثیت به معنی بازگرداندن وضع افراد از باب تنزل حیثیت و موقعیت اجتماعی ناشی از طرح شکایت ناروا، به حالت سابق است و با روش‌های مختلفی در دنیا امکان پذیر می‌باشد؛ یکی از این روش‌ها انتشار حکم بی گناهی اشخاص یا بطلان ادعای شاکي و سلامت رفتاری مشتکی عنه از طریق رسانه‌ها، روزنامه و یا جرایم یا هر طریق دیگری است که بتواند این حکم را به اطلاع عموم برساند. است.» (نجفی توانا، ۲۰۱۷/۹/۱۴) طبق ماده ۱۷ قانون اقدامات تأمینی: «هرگاه منافع عمومی یا خصوصی..... دادگاه دستور انتشار حکم برائت را پس از قطعیت به تقاضای ذی نفع یا متقاضی به هزینه اعلام کننده جرم، صادر کند».

در انگلستان، استفاده از قرار منع، تنها شیوه عینی جبران این ضرر است؛ زیرا اصولاً در این کشور، اثر اصلی مسئولیت مدنی تعهد عامل زیان به جبران نقدی خسارت است و بنابراین جبران عینی به صورت استثنا اعمال می‌شود. (حاجی عزیزی، همان: ۶۶) شخصی که از یک تهدید قریب الوقوع (حتمی) نسبت به اعتبارش می‌ترسد، ممکن است برای جلوگیری از نشر موارد توهین آمیز، تقاضای قرار منع نماید. در ابتدا، یک دستور منع موقتی حاصل و این دستور، اغلب، پیش از انتشار یا پخش

برنامه‌هایی با اظهارات توهین آمیز بالقوه، به صورت فوری، داده می‌شود ولی بعداً، ممکن است که یک قرار منع دائمی صادر شود.

رسانه‌ها در اغلب موارد، قرارهای منع را شیوه‌ای برای محدود کردن آزادی بیان، می‌دانند. هرچند که همه اشکالات و موانع مربوط به ماهیت اختیاری جبران خسارت یعنی -جبران خسارتی که موقوف به صلاحیت و تشخیص دادگاه است- اعمال خواهد شد. (Barendt, ۱۹۹۷: ۱۲۱).

۵-۲- جبران بدلی یا معادل (پرداخت غرامت):^{۲۸}

باید توجه داشت که علی‌رغم این که جبران عینی، کامل‌ترین شکل جبران خسارت است ولی در عمل، چنین مطلوبی کمتر رخ می‌دهد؛ ضمن آن که ضررهای گذشته را نیز جبران نمی‌کند. به عنوان مثال، در خوشبینانه‌ترین حالت هم، انتشار هیچ حکم برائت یا عذرخواهی نمی‌تواند فردی که به ناروا محکوم و متحمل اجرای مجازات شده یا حتی اتهامی به او نسبت داده شده است را به حالت پیشین بر گرداند یا صاحب حرفه و مقامی که اعتبار حرفه‌ای چندین ساله‌اش به دلیل بیان و انتشار مطالب دروغین، زیر سؤال رفته است. از این رو لازم است دادگاه‌ها به شیوه‌های دیگری از جبران خسارت متوسل شوند که عمده‌ترین آن‌ها، پرداخت غرامت یا جبران معادل است. هدف از دادن معادل این است که شخص زیان دیده در وضعیتی قرار گیرد که اگر فعل زیانبار به وقوع نمی‌پیوست، می‌توانست چنین وضعیتی داشته باشد (نقیبی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۹-۳۹۰ و حسینی نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰) جبران از طریق دادن معادل آن هم به صورت پولی، رایج‌ترین روش جبران خسارت هتک حیثیت و سایر خسارات در انگلستان است. البته در کنار آن دادگاه ممکن است خوانده را مکلف نماید که خلاصه‌ای از حکم را منتشر نماید یا دستور دهد موارد توهین آمیز بر روی سایت‌های اینترنتی حذف یا جریان توزیع و فروش مطالب توهین آمیز متوقف گردد.^{۲۹} لازم به ذکر است که عذرخواهی خوانده در اولین فرصت ممکن می‌تواند منجر به تخفیف در ارزیابی خسارت وارده شود (Harpwood, ۲۰۰۰: ۳۷۹).

در حقوق ایران، با توجه به ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی، که تعیین میزان خسارت و انتخاب روش جبران را با توجه به اوضاع و احوال به دادگاه سپرده است؛ ماده ۱۰ همین قانون که بر جبران زیان مادی و معنوی به طور همزمان و صدور حکم به خسارات مالی در صورت اثبات تقصیر در کنار سایر روش‌های غیر مالی تأکید می‌کند و ذیل ماده ۸ مبنی بر مطالبه زیان از وارد کننده آن، این روش جبرانی پذیرفته شده است.

همچنین با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید (مصوب سال ۹۲) قلمرو خسارت معنوی و طرق جبرانی آن گسترش یافته و به موجب تبصره ۱ ماده ۱۴ این قانون، خسارات معنوی و از جمله هتک حیثیت هم از طریق مالی و هم غیر مالی قابل

28. compensatory damages

29. Section (2) and (13) of Defamation act 2013

جبران است. لازم به ذکر است که هرچند حکم پیش بینی شده در این تبصره از جهت امکان جبران خسارت هتک حیثیت از طریق پرداخت پول، مشابه ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی است اما میان این ماده و تبصره اخیر، دو تفاوت بارز وجود دارد؛ نخست حذف قیود «اهمیت زیان و نوع تقصیر» و «اثبات تقصیر» در قانون آیین دادرسی کیفری است. علت این امر روشن است؛ در قانون مسئولیت مدنی، مبنای مسئولیت، تقصیر بوده است ولی در قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به موازین فقهی و مقررات جدید قانون مجازات اسلامی، مبنای مسئولیت قابلیت استناد است. دوم این که ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی فقط به سرمایه معنوی اشخاص (زیان وارد به حیثیت و اعتبار شخصی و خانوادگی) اشاره نموده و به قسم دیگر یعنی صدمات روحی و عاطفی نپرداخته است. (محمدی، مرادپور شاد، مبین، ۱۳۹۷: ۱۳۶).

مطلب قابل توجه این که طریق جبران خسارت معنوی به صورت مالی، لزوماً به معنای تقویم به پول نیست؛ بلکه ممکن است دادگاه با توجه به ابعاد زیان، جبرانی را مورد حکم قرار دهد که ارزش پولی و مالی داشته باشد (خدابخشی: ۱۳۹۸/۳/۱۴) هرچند شاید بتوان ادعا نمود که جبران ضرر به صورت پرداخت پول، بهترین و شایع ترین شیوه جبران مالی و منطبق با بسیاری از نظام های حقوقی دنیا است.

نتیجه آن که با توجه به صراحت ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رویه قضایی دیگر نباید به جبران خسارت هتک حیثیت از طریق پولی یا مالی تردید نشان دهد «با این حال، ابهام این ماده در مورد معیار جبران، یکی از موانع مهم جبران خسارت معنوی بوده و هست و ممکن است در طول زمان با تشتت افکار و رویه ها، دادگاه ها را به واکنش منفی وا دارد و بعد از مدتی کوتاه، رویه قضایی از صدور حکم در این باره منصرف شود» (همان). البته باز هم باید به خاطر داشت که فقدان معیار نباید به قربانی کردن اصل جبران خسارت منتهی شود و انتظار می رود دکترین و رویه قضایی این خلأ را پر نمایند.

۳-۵- خسارات تنبیهی^{۳۱}:

در پرونده های هتک حیثیت، ممکن است علاوه بر حکم به پرداخت خسارات جبرانی، خسارات تنبیهی نیز، مورد حکم واقع شود؛ به ویژه اگر آشکار شود که مدعی علیه، اظهارات را با تلاشی محاسبه گرانه برای افزایش فروش یا توزیع، منتشر کرده است. در این موارد، حکم به پرداخت خسارات در تلاش برای اعلام عدم تأیید رفتار بی پروای عامل زیان، بیشتر از پرداخت غرامت است. (Salmond and Heuston) (۱۹۸۱: ۲۹۴).

در دعوی (Cassell & Co v Broome) در سال ۱۹۷۲، مجلس اعیان انگلیس، حکم بالای خسارات تنبیهی علیه

30. Exemplary damages

خوانندگان را تأیید کرد؛ زیرا این اشخاص در مورد اظهارات صورت گرفته بی دقت و بی احتیاط بوده و امیدوار بوده اند که ماهیت شورانگیز و مهیج آن اظهارات، موجب افزایش فروش شود. همچنین در پرونده ای دیگر، که آن هم به تأیید مجلس اعیان رسیده است، دادگاه علاوه بر حکم به مبلغ ۱۴ هزار پوند برای جبران خسارت، مبلغ ۲۵ هزار پوند نیز به عنوان خسارت تنبیهی تعیین نمود. (Harlow ۱۹۸۷: ۹۸).

دادگاه تجدید نظر در روند بازبینی پرونده ای^{۳۲} که در ادامه شرح کامل آن می آید، بیان کرده است: حکم به پرداخت غرامات تنبیهی، صرفاً زمانی مناسب است که ناشر، اعتقاد راستینی در مورد درستی اظهارات نداشته و حتی با وجود شک و گمان در نادرست بودن اظهارات، هیچ گونه اقدامی در جهت نظارت و بررسی انجام نداده است. علاوه بر این، هنگامی که صرفاً خسارات جبرانی به نحوی که فقط خود خسارت را پوشش دهد برای تنبیه مدعی علیه و همچنین برای بازداشتن و ترساندن دیگران از ارتکاب این عمل، کافی نباشد شایسته است که خسارت تنبیهی مورد حکم قرار گیرد. (۳۹۵ & ۳۹۸) (۲۰۰۰: Harwood)

در حقوق ایران، این مفهوم تنها در قانون اصلاح قانون دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعوی مدنی علیه دولت های خارجی مصوب ۱۳۹۱^{۳۳} دیده می شود. در این قانون، خسارت تنبیهی به طور محدود و فقط در پرونده های بین المللی علیه دول خارجی به شرط رفتار متقابل، مورد رأی واقع می شود. بنابراین با توجه به این قانون و نبود تصریحی در قوانین دیگر، صدور حکم مبنی بر پرداخت خسارت تنبیهی ناشی از هتک حرمت در حقوق داخلی، وجاهت قانونی ندارد.

برخی نیز معتقدند، تعیین مجازات و حدود برای کسی که دیگری را مورد قذف یا توهین قرار می دهد^{۳۴} چنین نقشی را ایفا می کند. (افشار، ۱۳۹۴: ۱۸۸) اما باید گفت بین این مجازات ها و خسارت تنبیهی تفاوت وجود دارد. زیرا اولاً، خسارت های تنبیهی در کشور انگلستان، مبلغی پول است که صرفاً به خود زیان دیده، پرداخت می شود؛ ثانیاً حکم به پرداخت خسارت تنبیهی، منوط به وقوع جرم و احراز ارکان آن نیست و همان طور که گفته شد همین قدر که بی احتیاطی یا تقصیری صورت گرفته باشد یا خسارات جبرانی برای تنبیه عامل زیان، کافی نباشد، دادگاه می تواند از این شیوه استفاده کند. به عبارت دیگر «خسارت تنبیهی یک ضمانت اجرای مدنی قوی است و نمی تواند مجازات به معنی اخص آن باشد». (تقی زاده، ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۹)

31. John v MGN Ltd (1996).

۳۲. این مفهوم، ابتدا با تصویب قانون اصلاح قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعوی مدنی علیه دولت های خارجی مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱، وارد نظام حقوقی ایران شد با تصویب قانون فعلی (مصوب ۹۱). این قانون منسوخ شده است.

۳۳. ذمه و وجه التزام، هم اگر چه وجوه تشابهی با خسارت تنبیهی دارند اما این نهادها نیز منطبق با خسارت تنبیهی و اهداف آن نیست. در این باره ر.ک (تقی زاده، ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۲ به بعد)

۵-۴- خسارات تحقیر آمیز یا خاص^{۳۴}:

بر خلاف روش‌های دیگر، این شیوه جبران، صرفاً خاص خسارت هتک حیثیت و به ویژه افترای کتبی است و در مورد سایر خسارات مانند صدمه‌های روحی و بدنی اعمال نمی‌شود. اگر هیئت منصفه بر این عقیده باشد که رفتار مدعی سزاوار سرزنش است، اگر چه به لحاظ فنی، یک قصیه هتک حیثیت، ثابت شده است؛ خسارات تحقیرآمیز مورد حکم قرار می‌گیرد. در دعوی *Dering v Uris* در سال ۱۹۶۴، هیئت منصفه در رأی خود، مدعی را مستحق دریافت خسارتی معادل یک سکه نیم پنی شناخت. مدعی، کسی بود که آشکارا به دلیل جرائم جنگی شدید، گناهکار بود اما موفق شد که ثابت کند، اظهارات خاصی که در مورد او گفته شده است، اشتباه و توهین آمیز بوده‌اند. همچنین، یک حکم بسیار ناچیز، به همان دلیل در دعوی *Plato Films v Speidel* در سال ۱۹۶۱، صادر شد. *(Harpwood, ۲۰۰۰: ۳۹۴)*. از این روش جبران نامی در حقوق ما به میان نیامده است.

۵-۵- خسارت اسمی یا سمبلیک^{۳۵}:

زمانی که هیئت منصفه تشخیص دهد که پرونده تأیید و تصدیق شده، اما مدعی متحمل خسارت بسیار ناچیزی شده است، تنها خسارت اسمی یا صوری مورد حکم قرار می‌گیرد. *(Harpwood, ۲۰۰۰: ۳۹۴)* به عبارت دیگر، هرگاه حیثیت یا اعتبار شخص به هر نحوی مورد تعرض واقع شود ولی موجب ضرر قطعی و مشخصی نشده یا میزان خسارت قابل توجه نبوده و یا قابل اثبات نباشد، دادگاه حکم به چنین خسارت ظاهری می‌دهد که نشانگر محکومیت و اعلام خطای خواننده است. *(Fridman, ۱۹۹۰: ۴۰۹)*.

در ایران، چنین روشی برای جبران خسارت، دیده نمی‌شود لکن برخی معتقدند که به لحاظ حقوقی منعی ندارد که در صورت استناد زیان‌دیده به این روش، دادگاه بر اساس ماده ۱ ق. م.م، خسارت اسمی یا نمادین تعیین نماید. (سلطانی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

جبران خسارات هتک حیثیت در رویه قضایی ایران و انگلستان
همان‌طور که گذشت، هتک حیثیت و آبروی اشخاص، یکی از ضررهای مهم تلقی می‌شود و از نظر قانونی، منعی برای جبران آن وجود ندارد. منابع قانونی ذکر شده، موید این مطلب است. کما این که ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی نیز به صراحت، هر نوع خسارت معنوی و از جمله خسارات وارد بر حیثیت را قابل مطالبه می‌داند: این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامت یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

علی‌رغم وجود این ظرفیت‌های قانونی، متأسفانه رویه قضایی

ایران، در پذیرش دعاوی مطالبه خسارات وارد بر حیثیت و روش‌های جبران آن، به ویژه به صورت معادل پولی، رویکرد سخت‌گیرانه‌ای دارد؛^{۳۶} زیرا از یک سو، محاکم به دلیل پیچیدگی موضوع خسارات معنوی، از جمله هتک حیثیت و فرایند ارزیابی آن، جبران این ضرر را، سخت و دشوار می‌دانند (ر.ک: افشار، ۱۳۹۴: ۱۷۸ و ۱۸۰). از سوی دیگر، همان‌طور که گفته شد شورای نگهبان، جبران خسارات معنوی را از طریق مالی مغایر با موازین شرعی اعلام نموده و همین امر سبب بروز اختلاف نظرهایی میان دادگاه‌ها شده است. نمونه آراء زیر بیان‌گر وجود این اختلافات و دیدگاه‌های متفاوت محاکم است:

در دعوی به خواسته صدور رأی به محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ صد و هفتاد و پنج میلیون ریال بابت خسارات معنوی و مادی وارده به خواهان به دلیل انتساب اتهام رشوه خواری و در نهایت اخراج وی از مقام مدیر عاملی یک شرکت، ابتدا دادگاه بدوی مستند به ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی خواننده را به پرداخت ۱۷۵ میلیون ریال بابت جبران زیان معنوی در حق خواهان محکوم کرده اما دادگاه تجدید نظر استان تهران، به دلیل این که طبق ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری، ضرر معنوی قابل مطالبه نیست، رأی بدوی را نقض نموده است. ^{۳۷} (حسین آبادی، ۱۹۴: ۱۳۹۰) اما شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان تهران^{۳۸}، در موردی که یکی از مقامات سازمان ثبت اسناد و املاک در روزنامه مدعی شده بود که یکی از سردفتران اسناد رسمی، مبادرت به تنظیم سند خلاف واقع کرده است، در مورد ضرر و زیان ناشی از این خسارت، چنین حکم داده است:

«دادگاه، تجدید نظر خواه را در مطالبه ضرر و از این حیث که حیثیت و شئون شغلی او در رهگذر این انتساب مخدوش شده است و از آن جا که به حکم قاعده لاضرر و لأضرار در اسلام، هیچ نوع ضرر اعم از مادی یا معنوی نباید جبران نشده باقی بماند و این مسئولیت در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون مسئولیت مدنی، قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان تصریح شده و مخالفت قوانین مزبور هم با شوخ‌حرآز نشده است، پرداخت مبلغی به عنوان خسارت هر چند

^{۳۶} به همین دلیل، دادگاه‌ها ترجیح می‌دهند که در صدور آراء خود صرفاً به جبران‌های عینی و غیر مالی بسنده نمایند مانند دادنامه شماره ۵۰۶۹-۱۳۷۶۸/۱۷ که در مورد ورزشکاری است که در رشته کشتی و پرتاب وزنه، دارای چند مدال افتخار بوده و به اتهام اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر به حبس ابد محکوم می‌گردد. پس از نقض رأی و ارجاع پرونده به شعبه هم عرض، از بزه‌های انتسابی تبرئه و حکم برائت به منظور اعاده حیثیت از وی در روزنامه کثیرالانتشار درج می‌شود. (افشار، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

^{۳۷} با تغییر قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۷۸، بند ۲ ماده ۹ قانون سال ۱۳۳۵ که زیان معنوی را قابل مطالبه دانسته بود حذف شد. با این حال دادگاه تجدید نظر می‌توانست به استناد ملاک اصل ۱۷۱ قانون اساسی و قانون مسئولیت مدنی رأی دادگاه بدوی را تأیید نماید. در حال حاضر، ماده ۱۴ قانون جدید و تبصره آن، صراحتاً صدور حکم به جبران مالی خسارت را تأیید نموده است.

34. Contemptuous damages

35. Nominal damage

قدرت کم در برابر قدرت رسانه‌ها در گود مبارزه قرار می‌گیرد و پیروز می‌شود. با این حال، اغلب، امکان اقامه دعوی افترا با کمک قوانین معاضدت قضایی، توسط اشخاص معمولی با درآمدهای محدود، مورد انکار واقع می‌شود و بسیاری بر این عقیده‌اند تنها افرادی می‌توانند دعوی هتک حیثیت را مطرح کنند که تاکنون ثروتمند بوده‌اند؛ زیرا وکلا اغلب به دلیل پیچیدگی‌های پرونده‌های افترا، دستمزدهای بالایی را طلب می‌کنند.

از آن جایی که هیچ نوع معاضدت قضایی در دعاوی مربوط به هتک حرمت، در دسترس نیست، افراد ممکن است تصور کنند که هیچ کمک قانونی برای دفاع در برابر دعاوی که توسط شرکت‌های چند ملیتی بر علیه آن‌ها مطرح می‌شود، وجود ندارد؛ مانند دعاوی **Macdon- (1997)** و **alds**. و به همین دلیل بعضاً با به کار بردن حیل‌های قانونی، سعی در طرح دعاوی دروغ شریانه به جای هتک حرمت دارند. البته توسعه قراردادهای هزینه مشروط، دسترسی به دعاوی هتک حیثیت را برای تعداد بیشتری از اشخاص خصوصی، موجب شده است. همچنین پیشنهاد قضاتی که مایل به طرح دعاوی افترا هستند، بتوانند هزینه‌های آن را از محل وجوهات یا خزانه عمومی، پوشش دهند. (Curter, 232, 1997)

از سوی دیگر، انتقادهای عمده‌ای نسبت به احکام راجع به هتک حیثیت به عمل آمده است؛ اولاً؛ این احکام به صورت نامتناسبی، با رقم‌های بالا نسبت به رأی‌های صدمات شخصی صادر می‌شوند در حالیکه بسیاری معتقدند اعتبار و حیثیت آسیب دیده، سزاوار رأی بالاتری، نسبت به صدمه مغزی و دردهای وابسته به آن، نیست.

در دعاوی افترای کتبی، **Lord Aldington v Tolstoy and Watts** در سال ۱۹۸۹ حکمی معادل یک میلیون و پانصد هزار پوند صادر شد. مهرداد سلطنتی (رئیس قوه قضائیه)، نگرانی خود را بابت این مسئله این گونه توضیح می‌دهد:

«بی‌پرده باید گفت: ضروری است که اقلیت کوچکی از مدعی‌ها را دل‌سرد نمائیم؛ کسانی که به جای آن که در فرایند محاکمه، خواستار حمایت و دفاع یا اثبات بی‌گناهی باشند صرفاً برای انگیزه‌های مالی اقدام به دادخواهی می‌کنند». (395: Harpwood, 2000)

ثانیاً در مورد احکامی که با مبالغ بالا توسط هیئت منصفه صادر می‌شود دادگاه تجدید نظر، قادر نیست آن‌ها را کاهش دهد مگر در صورتی که این آرا، کاملاً دور از واقعیت بوده یا توسط قاضی، راهنمایی درستی صورت نگرفته و باعث گمراهی شده باشد.

البته اخیراً، رویه جدیدی، توسط دادگاه تجدید نظر با ارجاع به یک قانون جدید یعنی قانون خدمات حقوقی و دادگاه‌ها مصوب ۱۹۹۰^{۴۱}، برای کاهش حکم مربوط به پرداخت خسارات، در دعاوی **Rantzen v Mirror Group Newspapers (1993)** اتخاذ شده است. در این دعوا **Rntzen e** به حمایت از معلمی که سوء استفاده جنسی از بچه‌ها می‌کرده متهم شده بود. ماده ۸ قانون خدمات حقوقی و دادگاه‌ها، مصوب سال ۱۹۹۰، به دادگاه تجدید نظر اجازه می‌دهد، در صورتی که ملاحظه نماید

نمی‌تواند این نوع ضررها را تدارک ولی حسب مورد، وسیله‌ای برای تشفی متضرر و تحفیف آن و جبران بخشی از خسارات است. بنابراین دعوی خواهان را وارد و موجه تشخیص و به تجویز مواد ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی، آقای... به پرداخت مبلغ ۲ میلیون ریال بابت ضرر معنوی وارده به تجدید نظرخواه محکوم و علاوه بر این با توجه به نوع تقصیر، به استناد ماده ۱۰ آن قانون، تجدید نظرخوانده را به عذرخواهی از آقای ... مکلف می‌نماید. (پروین، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۳۰).

همچنین دادگاه کیفری ۲ تهران^{۴۲} در اسناد باکره نبودن همسر، شوهر را به مبلغ ۳۰۰ هزار ریال، بابت ضرر و زیان معنوی در وجه خواهان (زن)، محکوم نموده است (آشوری، ۱۳۷۵: ۲۱۲). لازم به ذکر است که به بیشتر احکام صادره در ایران، ناظر بر انواع دیگر خسارات معنوی یعنی تالمات و رنج‌های ناشی از آسیب جسمانی و یا صدمات روحی است.^{۴۳}

در انگلستان، با عنایت به کثرت آرای قضایی در این مورد، می‌توان ادعا کرد که اصل در جبران این خسارت، جبران مالی آن به صورت دادن مبلغی پول است. نمونه حکم‌های اخیر صادره در دعاوی ذیل، این ادعا را تأیید می‌کند:

- Maxwell v Ingrams (1986), £ 50,000**
 - Sutcliffe v Private Eye (1989) £60,000**
 - Goldsmith v Ingrams (1983), £ 85,000**
 - Barbara Cartland v BBc (1983), £50,000**
 - Souness v Mirror Newspapers (1995), £750,000**
 - Garfoor v Walker (2000), £ 40,000**
 - Percy v Daily Mirror (1996), £ 625,000**
 - Jason Donovan v Face (1992), £10,000**
 - Proetta v Sunday Times (1991), £ 150,000**
 - Koo Stark v Mail on Sunday (1988), £ 300,000**
- (Harpwood, 2000, 397-395p).

البته صدور این آرا بدین معنا نیست که این کشور با هیچ چالشی در این زمینه رویه رو نباشد؛ از یک سو، پیش بینی خسارات در دعاوی افترا، دشوار است. هیئت‌های منصفه متمایلند که دعاوی هتک حیثیت را به عنوان موقعیت‌های **David and Goli- ath**^{۴۱} در نظر گیرند؛ یعنی وضعیتی که در آن شخص کوچکی با

۳۹. دادنامه شماره ۲۵۲-۲۵۱-۱۰/۲/۱۳۶۳

۴۰. برای نمونه ر.ک: دادنامه شماره ۹۰۰۵۵۴ مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۰ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی (حقوقی) تهران و دادنامه شماره ۱۰۵۲-۷۸ صادره از دادگاه عمومی تهران که در دادگاه تجدید نظر هم تأیید شد (پرونده معروف خون‌های آلوده) هرچند در سنوات بعدی دادگاه تجدید نظر به موجب دادنامه ۱۷۹۴-۲۲۱۲ مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۲۸، رأی به جبران خسارت معنوی ناشی از آسیب‌های جسمانی و تلمتات روحی را فاقد وجه شرعی و قانونی دانسته است. به نقل از (امرابی فرد، ۱۳۹۱: ۱۹۹-۲۰۰).

41. from the story in the bible in which David- a young boy- kills Goliath- a gaint- with stone available at: www.macmillan.com/dictionary/british/david-and-goliath

که هیئت منصفه اولیه، حکمی بیش از حد یا برعکس، غیر کافی و نابسند صادر کرده است، حکم جدید درباره پرداخت خسارت را جایگزین نماید. دادگاه این استدلال را پذیرفت که اصطلاح بیش از حد باید در پرتو ماده ۱۰ معاهده اروپایی حقوق بشر تفسیر شود؛ ماده‌ای که ضروری است به عنوان اصول زیربنایی حقوق کامن لا در مورد اهمیت آزادی بیان ملاحظه و مدنظر قرار گیرد. (Neill, 44: 1991). ماده ۱۰، مقرر می‌دارد:

«آزادی بیان صرفاً می‌تواند به واسطه همان قیود و محدودیت‌ها یا مجازات‌ها و غرامت‌هایی که در یک جامعه دموکراتیک، ضروری هستند، محدود شود. معیار دادگاه تجدید نظر باید این باشد: آیا یک هیئت منصفه معقول و منطقی می‌تواند گمان کند یا بر این اعتقاد باشد که این رأی، برای جبران ضرر مدعی لازم بوده است و حیثیت و اعتبار او را دوباره احیا می‌کند».

در این پرونده خاص، رأی پرداخت خسارت به نفع Rantzen، از مبلغ دو بیست و پنجاه هزار پوند کاهش داده و با یک حکم صد و ده هزار پوندی، جایگزین شد. (Neill, 46: 1991).

زوایای این رویه جدید و معیارهای کاهش حکم به وسیله پرونده John v MGN (Ltd) (1996)، روشن‌تر بیان شده است. مقاله مدعی شده بود که خواننده Elton John در حال جویدن غذا و بیرون انداختن آن با آب دهان در یک مهمانی در لس آنجلس دیده شده است و در ادامه خوردن او را با آوردن عبارت «buli-mia nervosa» برهم زنده و آشفته توصیف کرده بود.

مدعی درخواست خسارات تنبیهی نمود؛ به این دلیل که مدعی علیه‌ها در بررسی این که آیا وی در مهمانی مورد بحث، حاضر بوده است یا خیر، بی احتیاط بوده و دقیقاً حضور و عدم حضور او را کنترل نکرده‌اند. قاضی هم در اولین فرصت، به مدارک کافی از بی دقتی خوانندگان برای توجیه ارجاع به هیئت منصفه در مورد مسئله خسارات تنبیهی، دست یافت. هیئت منصفه احراز نمود که اظهارات توهین آمیز بوده‌اند و به همین دلیل، به مبلغ هفتاد و پنج هزار پوند معادل زیان وارده به زیان دیده، و دو بیست و هفتاد و پنج هزار پوند غرامت تنبیهی، خواننده را محکوم نمود. مدعی علیه‌ها به این رأی اعتراض نمودند: به این علت که خسارات مورد حکم، بیش از حد بوده و قاضی هیئت منصفه را در مورد اتخاذ روش صحیح در ارزیابی خسارات تنبیهی، گمراه کرده است.

دادگاه تجدید نظر، اصول حقوقی مرتبط به خسارات را در دعاوی هتک حیثیت، مورد بازبینی قرار داد و این گونه حکم داد: «در ارزیابی خسارات معادل زیان وارده به زیان دیده، یک قاضی می‌تواند در آینده هیئت منصفه را ارجاع دهد اولاً به مقیاس و معیارهای مرسوم جبران خسارت، در کیس های صدمات شخصی به شیوه مقایسه‌ای و تطبیقی زیرا از نظر عموم اشتباه است که یک مدعی در دعاوی هتک حیثیت، خسارت بیشتری نسبت به مدعی آسیب‌های شخصی-کسی که به شدت صدمه دیده یا به طور دائم، زمین گیر و فلج شده است- دریافت کند و ثانیاً به رأی‌هایی که قبلاً توسط دادگاه تجدید نظر در مورد پرونده‌های افترا، صادر یا تأیید شده‌اند. همچنین، هیچ دلیلی

وجود ندارد در مورد این که چرا قاضی یا مشاور نباید، درباره این که چه سطح و درجه‌ای از رأی را مناسب می‌دانند، نظر و پیشنهادی ارائه دهند. دادگاه تجدید نظر این امر را مدنظر قرار می‌دهد که آن‌ها از نقش اساسی هیئت منصفه از طریق صدور احکامی که از منظر عموم قابل قبول‌تر، به نظر می‌رسد، حمایت خواهند نمود. در نهایت در این پرونده مبالغ بیست و پنج هزار پوند برای خسارات جبرانی و پنجاه هزار پوند به جهت خسارات تنبیهی جایگزین شدند. (P. 400, 2000, Harpwood). دادگاه تجدید نظر با بازبینی اصول حقوقی مرتبط با خسارات در دعاوی هتک حیثیت بیان نمود:

هیئت منصفه می‌تواند در ارزیابی خسارات، از معیارهای مرسوم جبران خسارت در صدمات بدنی به صورت مقایسه‌ای استفاده نماید؛ زیرا از نظر عموم جامعه دریافت خسارت بیشتر در دعاوی هتک حرمت نسبت به صدمات بدنی شدید- مانند مواردی که شخص در اثر آسیب وارده، زمین گیر یا فلج شده - اشتباه است. علاوه بر این هیئت منصفه می‌تواند به رأی پیشین صادره یا تأیید شده در دعاوی افترا از سوی دادگاه تجدید نظر مراجعه کند و این که قاضی یا مشاور نمی‌تواند در مورد میزان مناسب خسارات، نظر یا پیشنهادی ارائه کند، مبتنی بر دلیل موجهی نیست. از این رو، دادگاه تجدید نظر در صورت صدور رأی قابل قبول از منظر عموم، از نقش اساسی هیئت منصفه حمایت خواهد کرد.^{۴۳}

در نهایت، در پرونده موصوف، مبالغ بیست و پنج هزار پوند برای خسارت جبرانی و پنجاه هزار پوند به جهت خسارت تنبیهی جایگزین حکم پیشین شد (400: 2000, Harpwood). با توجه به این که موارد فوق الذکر تغییر رویه محسوب می‌شوند، در سال‌های اخیر دیگر صدور حکم‌های با مبالغ بیش از حد بالا توسط هیئت منصفه در قضایای هتک حیثیت، خیلی رایج و عادی نیست؛ مانند دعاوی Hamilton v Al Fayed در سال ۲۰۰۰ که قاضی مورلاند به هیئت منصفه برای دادن حکم بالای پرداخت خسارات هشدار داد و به ویژه، گونه‌ای از احکام صادره را در مورد افرادی متذکر شد که از صدمات بدنی دردناک و تألم آور، رنج می‌برند. (481: 2004, Socha).

بحث و نتیجه‌گیری

در مقایسه بین دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، ملاحظه می‌شود که در انگلستان، علی‌رغم وجود انتقادات و مشکلاتی در مورد مطالبه این خسارت و جبران آن، مانند، عدم دسترسی به معاضدت‌های قضایی برای افرادی که از نظر مالی در مضیقه هستند و دستمزدهای زیاد و کلاً در مورد این دعاوی یا وجود احکام با مبالغ بالا نسبت به صدمات بدنی، مصادیق هتک حیثیت با ارکان و شرایط خاص خود تعیین و از سایر خسارات وارد

۴۳. در حال حاضر، بر اساس بند ۱ و ۲ ماده ۱۱ قانون هتک حیثیت ۲۰۱۳، دعاوی افترای کتبی و شفاهی، نزد شعبه دادگاه ملکه، بدون حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود، مگر این که دادگاه حضور این هیئت را ضروری بداند.

بر آبرو مجزا شده است. همچنین طرح دعوی هتک حیثیت و مطالبه خسارات ناشی از آن در قوانین خاصی، مانند قوانین هتک حیثیت ۱۹۵۲، ۱۹۹۶ و ۲۰۱۳ و سایر قوانین و رویه قضایی کاملاً به رسمیت شناخته شده است و از این جهت، بسترهای مناسبی در جهت حمایت از زیاندیدگان این خسارت فراهم آورده است. به ویژه این که عامل زیان در صورت نبود هیچ دفاع قانونی، در این کشور مسئولیت محض دارد و بار اثبات درستی اظهارات نیز بر عهده وی است. در این کشور تنها اشخاص در قید حیات، و اشخاص حقوقی مانند شرکت‌های تجاری حق اقامه دعوی دارند و نهاد های دولتی با این اعتقاد که هرگونه اظهار نظر یا انتقاد نسبت به منافع عمومی نباید به وسیله تهدید به جبران خسارت یا اقامه دعوا محدود شود، از این حق بی بهره‌اند. در این کشور، روش غالب جبران خسارت هتک حرمت شامل افترای کتبی و شفاهی به صورت دادن مبلغی پول است که در قالب جبران معادل (پرداخت غرمت)، سمبلیک، خسارات تحقیر آمیز یا خسارت تنبیهی مورد رأی واقع می‌شود؛ در مواردی که هتک حرمت با سوء نیت یا بی احتیاطی همراه باشد و یا خسارت جبرانی برای تنبیه عامل زیان کافی نباشد، دادگاه در کنار پرداخت غرامت از خسارت تنبیهی نیز استفاده می‌کند. هنگامی که علی‌رغم ثابت شدن هتک حیثیت، رفتار زیان‌دیده سزاوار سرزنش بوده خسارت تحقیر آمیز و اگر زیان‌دیده متحمل خسارت بسیار ناچیزی شده یا میزان خسارات قابل اثبات نباشد، خسارت اسمی مورد حکم قرار می‌گیرد.

در ایران علی‌رغم این که در قانون اساسی، قانون مسئولیت مدنی، قانون مطبوعات، قانون آیین دادرسی کیفری و برخی قوانین دیگر، صریحاً یا تلویحاً مسئولیت مدنی ناشی از هتک حیثیت پذیرفته شده و برای جبران آن به روش‌های عینی، مانند عذرخواهی، پاسخگویی متقابل، انتشار حکم در جراید و همچنین روش مالی تصریح شده است. اما رویه قضایی ایران، در پذیرش دعوی مطالبه خسارات وارد بر حیثیت و روش‌های جبران آن، به ویژه به صورت معادل پولی، رویکرد سخت‌گیرانه‌ای دارد؛ زیرا از یک سو، محاکم به دلیل دشواری بودن تقویم خسارات معنوی و نبود ضابطه و معیار مشخص، جبران این ضرر را، سخت و دشوار می‌دانند. از سوی دیگر، شورای نگهبان، جبران خسارات معنوی را از طریق مالی مغایر با موازین شرعی اعلام نموده و همین امر سبب بروز اختلاف نظرهایی میان دادگاه‌ها شده است. این اشکالات هیچ‌کدام وارد نیست زیرا وقتی پذیرفته شد که هتک حیثیت نیز نوعی خسارت است و باید به هر طریق و تا هر اندازه که ممکن است جبران گردد، عمومی‌ترین راه جبران آن پرداخت مبلغی پول است. همچنین بهترین معیار برای جبران خسارات معنوی و از جمله هتک حرمت اوضاع و احوال است که در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی نیز به آن اشاره شده است. بنابراین شایسته است قضات، با توجه به ملاک اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مواد ۱، ۳، ۸ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و صراحت تبصره ۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید که مورد ایراد شورای نگهبان نیز واقع نشده است، تردیدی در پذیرش جبران این خسارت به

صورت مالی و پولی به خود راه ندهند و در آراء خود تنها به روش‌های عینی اکتفا نمایند؛ به خصوص که روش‌های اخیر، اصولاً ضررهای گذشته را جبران نمی‌کنند. همچنین باید توجه نمود که جرم انگاری هتک حرمت و مجازات عامل زیان اگرچه در جای خود مطلوب است اما مسلماً به تنهایی نمی‌تواند تسلی خاطر زیان دیده را فراهم کند و بر خلاف گفته برخی نیز مجازات کردن خاطی، جبران خسارت معنوی محسوب نمی‌شود. بنابراین استفاده از نظام مسئولیت مدنی و شیوه‌های جبرانی مناسب، بهتر از سیستم کیفری جوابگوی نیازهای زیان دیده خواهد بود. در آخر نیز پیشنهاد می‌گردد، که با توجه به خلاء قانونی، قواعد ناظر بر مطالبه اشخاص حقیقی و حقوقی تدوین و در مورد اشخاص فوت شده و تفکیک اشخاص حقوقی دقت نظرهای لازم صورت گیرد.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۷۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: سمت.
- افشار، حسن (۱۳۹۴)، مسئولیت مدنی جبران خسارت معنوی در حقوق ایران، تهران: مجد.
- انصاری، باقر و همکاران (۱۳۸۱) مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- السنهوری، عبد الرزاق احمد (بی تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد اول، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- امریی فرد، مسعود (۱۳۹۱)، «قابلیت مطالبه خسارت معنوی در حقوق ایران با تاکید بر رویه قضایی»، رساله دکتری، دانشگاه مفید قم.
- باریکلو، علیرضا (۱۳۸۵)، مسئولیت مدنی، تهران: نشر میزان.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۲) خسارت معنوی در حقوق ایران، تهران: ققنوس.
- تقی زاده، ابراهیم، خسروی فارسانی، علی، و موسی پور، میثم (۱۳۹۱)، «ماهیت و آثار خسارت تنبیهی در حقوق کامن لا»، دو فصلنامه دانش حقوق مدنی، صص ۴۹-۶۰.
- حاجی عزیزی، بیژن (۱۳۸۰)، «روش‌های جبران خسارت در مسئولیت مدنی»، دو ماهنامه دانشور، سال نهم، شماره ۳۶، دانشگاه شاهد، صص ۶۳-۷۲.
- حسین آبادی، امیر (۱۳۹۰)، «نقد و بررسی رأی شماره ۳۶ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۷ شعبه ۲۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران در رابطه با خسارت معنوی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶، صص ۱۸۹-۲۰۹.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۹)، مسئولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: مجد.
- خدابخشی، عبدالله «نقدی بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دعوی خسارت ناشی از جرم»، رساله حقوق به نشانی: www.aria-law.com/data-view.aspx?lang=fa&id=۷۸۴۱
- تاریخ دسترسی: ۱۳۹۸/۳/۱۴.

مهمان نوازان، روح الله (۱۳۸۹)، خسارات قابل جبران در حقوق ایران، تهران، مجد.

نجفی توانا، محمد علی، «راهکارهای اعاده حیثیت در محاکم کیفری»، روزنامه حمایت، تاریخ ۹۲/۳/۱ به نقل از سایت حقوقی و امور مجلس به نشانی -detail www.hvm.ir/news.aspx?id=۳۷۲۵۵ تاریخ دسترسی ۲۰۱۷/۹/۱۴.

نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، چاپ دوم، تهران: نشر امیر کبیر

نیک فرجام، زهره (۱۳۹۲)، «جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق»، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره یازدهم، صص ۱۰۵-۱۲۷.

منابع انگلیسی

Barendt, EM (1997), *Libel Law and the Media*, London, Oxford Clarendon

Curter, Ruck (1997), *Libel and Slander*, London, Butterworths

Faulks, N (Sir) (1975), *Report of the Committee on Defamation*, Cmnd 5909, London, HMSO

Fridman, G.H.L (1990), *Torts*, 1 ed, London, Waterlow Publishers

Graham, Stephenson (1996), *Source book on Torts*, 1 ed, London, Cavandish Publishing Limited

Harpwood, Vivienne (2000), *Principles Of Tort law*, London, fourth edition, Cavendish Publishing Limited

Harlow, Carol (1987), *Understanding Tort Law*, London, Fontana Press

Henry, H. Perritt, Jr (1992), *Tort Liability*, *The first amendment*, *Harvard Journal of Law & technology*, Vol.5, spring issue, Note.149

Johnson, Vincent R (2017), *Comparative Defa-*

سلطانی نژاد، هدایت الله (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی خسارت معنوی، تهران: نشر میزان دانش.

سلطانی نژاد، هدایت الله (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی جبران زیان جمعی در نظام حقوقی کامن لا، فرانسه و ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۱، صص ۱۰۳-۱۲۵.

صادقی، حسین (۱۳۸۸)، مسئولیت مدنی در ارتباطات الکترونیک، تهران: نشر میزان.

صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ پنجم، تهران: سمت.

طباطبای موتمنی، متوجهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی، تهران: دانشگاه تهران.

علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، موازین قضایی، جلد ۴، تهران: حسینیه ارشاد.

قاسم زاده، مرتضی (۱۳۸۸)، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ هشتم، تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی-ضمان قهری، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کبیری شاه آباد، بشیر (۱۳۹۱)، «حمایت کیفری از حیثیت اشخاص در فقه و حقوق امامیه»، رساله علمی سطح ۳، مدیریت حوزه علمیه قم.

کری؛ پیتر و ساندز، جو (۱۳۸۶)، حقوق رسانه، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان.

لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۴۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران: چاپخانه خواجه.

لورراسا، میشل (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران: نشر حقوقدان.

محمدی، پژمان، مرادپور شاد، امیر و مبین، حجت (۱۳۹۷)، «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ بر ارکان مطالبه خسارات معنوی و عدم النفع در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۶۵-۹۳.

مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۸)، العناوین، جلد ۱، قم: موسسه النشر الاسلامی.

مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، مجموعه نظریات شورای نگهبان، جلد ۲، تهران: کیهان.

mation Law, Penn State International Law, R: vol.23, No.2. pp 471-490

Veeder, Van Vechten (1903), The History and Theory of the Law of Defamation, Columbia Law Review Association, vol.3, N0.8. pp 546-573

www.macmillan.com/dictionary/british/david-and-goliath

mation Law and the United States, 24 U, University of Miami International and Comparative Law, Review.1

Lawson, FH (1980), Remedies of English Law, 2 edition, Sweet & Maxwell

Neill, B (Sir) (1991), Report on Practice and Procedure in Defamation, Lord Chancellor 's Department

Salmond and Heuston (1981), The Law Of Torts, 18 edition, London, sweet and Maxwell

Socha, Michael (2004), Double Standard: A Comparison of British and American Defa-



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی